



نقش اخلاق در قرآن

حسین رحمانی^۱

۱- عضو هیات علمی معارف دانشگاه پیام نور استان تهران

Rahmanitirkalai391@yahoo.com

چکیده:

اخلاق از مهم ترین مباحث قرآنی است و اهمیت و جایگاه آن بر کسی پوشیده نیست. علم اخلاق و مسائل مربوط به آن، از مهم ترین و با ارزش ترین مباحث علوم دینی است و در اسلام بر آن تأکید فراوان شده است. در اهمیت و جایگاه اخلاق و مسائل مربوط به آن، همین بس که تزکیه و تربیت انسان از اهداف مهم بعثت رسولان عظیم الهی در طول تاریخ زندگی بشر بوده است؛ چنانچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هدف از بعثت خود را تکمیل مکارم اخلاق معرفی فرمود. حضرت علی علیه السلام فرمود: «لو کنا لا نرجو جنه و لا نخشی ناراً و لا ثواباً و لا عقاباً لکان ینبغی لنا ان نطالب بمکارم الاخلاق فانها مما تدل علی سبیل النجاح.» اگر ما امیدی به بهشت و ترس و وحشتی از دوزخ، و انتظار ثواب و عقابی نمی داشتیم، [باز هم] شایسته بود به سراغ فضایل اخلاقی برویم؛ چون که آنها راهنمای نجات و موفقیت هستند. از سوی دیگر، اخلاق به عنوان یکی از سه پایه اساسی معارف دینی، در کنار عقاید و احکام، مطرح است و شیوه صحیح زندگی را به انسانها می آموزد و سیر و حرکات آنان را به سوی کمال مطلق تنظیم می کند. اگر چه همواره مسائل اخلاقی مورد توجه عالمان دین و مسلمانان بوده و آثار ارزشمند و ماندگاری در این زمینه از سوی اندیشمندان دینی تدوین یافته است، ولی با همه تلاشهایی که در حوزه اخلاق انجام پذیرفته، در مقایسه با سایر مباحث و معارف اسلامی، کار چندان زیادی صورت نگرفته است؛ به خصوص در حوزه «فلسفه اخلاق» دیدگاه های مذهبی همچنان مکتوم مانده است. روش جمع آوری اطلاعات کتابخانه ای و از منابع سایتی بود. در این مقاله، با اشاره اجمالی به اخلاق و نقش اخلاق در قرآن و ارائه تصویر فلسفه اخلاق دینی با توجه به تحلیل واژه شناسی قرآن خواهیم پرداخت و بر این نکته اصرار می ورزیم که نقش اخلاق در قرآن، در طبیعت اخلاق خدا نهفته است و معیار و ملاک ارزش در اخلاقیات انسان، به اندازه تعیین، انعکاس و بازتاب اخلاق الهی وابسته است.

کلید واژه: نقش، اخلاق، قرآن، معیار

مقدمه:

واژه اخلاق و علم اخلاق، مانند بسیاری واژه های حوزه معرفت و اندیشه، معانی مختلف دارد؛ گاه بر زندگی نیک، زمانی بر گونه زیستن، موقعی بر بایدها و نبایدهای زندگی، گاهی بر مجموعه ای از قواعد و اصول که آدمیان را در زندگی به کار می آید، وقتی بر حالت درونی و صفات روحی و زمانی بر افعال و رفتار انسان دلالت می کند.

در نگاهی کلی، در دانش اخلاق، کوشش بر آن است تا به این دو پرسش، پاسخ داده شود:

۱. برای انسان، «خوب» کدام است؟

۲. آدمیان چگونه باید عمل کنند؟

استاد شهید مطهری رحمه الله می نویسد: «معمولاً در مورد علم اخلاق می گویند: اخلاق عبارت است از علم چگونه زیستن یا علم چگونه باید زیست، یا می گویند: اخلاق به انسان پاسخ دهد که زندگی نیک برای انسان کدام است و آدمیان چگونه باید عمل کنند.» (مطهری، ج ۲۲: ۳۸)

روشن است که سرچشمه اختلاف در معنای مفاهیم اخلاقی و تفسیرهای متفاوت از آنها را باید در جهان شناختی و انسان شناسی جست و جو کرد.



به دلیل آنکه علم اخلاق، افزون بر دانش نظری، بر رفتار و اعمال نیز نظر دارد و به گونه‌ای با سرنوشت انسان گره خورده است و در سازمان‌دهی و سامان بخشی زندگی انسان نقش بسیار مهمی دارد، فرهیختگان، آن را اکسیر اعظم شمرده، نخستین گام زندگی را بر این دانش بنا نهاده‌اند و در طور تاریخ همواره، بدان به دیده تکریم و احترام نگریسته، آن را معیاری برای کمال انسان دانسته‌اند. به همین دلیل، از دیر زمان، ضرورت بحث از خودشناسی و خودسازی، همراه با شناخت هستی، برای انسان‌ها مطرح بوده است. ادیان آسمانی نیز به صورت ویژه، بر این شناخت تأکید داشته، معرفت نفس را «سودمندترین معارف» معرفی کرده‌اند، زیرا رهایی از وهم، پندار باطل و پوچی در زندگی و رسیدن به حقیقت، هویت واقعی، معناداری و هدفمندی، مرهون دانش اخلاق است؛ اما نکته‌ای که ذهن اندیشمندان را به خود معطوف داشته، به گونه‌ای که نمی‌توان به آسانی از کنار آن گذر کرد، این است که تشخیص ارزش و تعیین ملاک آن در رفتارها چگونه است، زیرا تفاوت اصلی میان فعل طبیعی و فعل اخلاقی، در ارزشی دانستن، ستایش‌پذیری و تحسین‌آفرین بودن آن است؛ اما اینکه معیار و ملاک تشخیص ارزش چیست و با چه شاخصی می‌توان، به داور ی یک عمل نشست، چیزی است که معرکه آرای فیلسوفان طول تاریخ واقع شده و بنیاد نظام‌های اخلاقی را طراحی کرده است.

واژه «خوب» نیز کاربردهایی نسبتاً متفاوت دارد. ممکن است کسی، چیزی، را خوب بنامد؛ به این دلیل که وسیله کافی یا لازم برای رسیدن به یک غایت است؛ مانند کسی که می‌گوید: «خوب است که سالی دو بار به دندانپزشک مراجعه کنیم». «خوب» در این نگاه، به گونه عارضی یا به لحاظ ابزاری یا یک وسیله دیده شده است. ثروت و خیرهای مادی جز برای شخص خسیس، تنها به این معنا خوب است.

آثار هنری و موجودات برخوردار از زیبایی طبیعی را نیز می‌توان خوب نامید؛ به این معنا که آنها خوبی درونی دارند. گاه نیز می‌گوییم که اشیا به عنوان غایات، ذاتاً خوب، مطلوب یا ارزشمندند و گاه زندگی سعادتمندانه را خوب می‌دانیم؛ یعنی رفتارهای که به دلایل اخلاقی، دارای ارزش‌های اخلاقی هستند، در برابر زندگی غیراخلاقی، خوب شناخته می‌شود. پس گاهی مبنای داور ی ارزش‌ها فایده است؛ یعنی اشیا به دلیل مفید بودنشان برای یک مقصود، خوب هستند و گاهی براساس ارزش‌های عارضی، یعنی برای نیل به هدف، خوب شناخته می‌شوند و زمانی ارزش‌ها منشاء اثر بودن در حیات و گاه ارزش‌های نهانی، خوب خوانده می‌شوند. (ایزو، ۱۳۷۸)

کانت نیز در نگاه به این مسئله می‌نویسد: «نخستین پرسش این است که چه چیزی موجب می‌شود که شخص اخلاقاً خوب باش؟» وی معتقد است، خوبی به نیات و اراده انسان‌ها بستگی دارد؛ از این رو پرسش بعدی را این گونه مطرح می‌کند: «چه قسم نیتی موجب می‌شود که شخص اخلاقاً خوب باشد؟» وی معتقد است، کسی که اخلاقاً نیت خیر دارد، حتماً باید به انگیزه تکلیف عمل کند. (سالیوان، ۱۳۸۰)

برخی نیز مفهوم خوب و بد را بیان‌کننده رابطه میان شخص اندیشمند و شیء مورد جست و جو می‌دانند؛ اگر رابطه دوستانه باشد، آن شیء را خوب می‌خوانیم و اگر رابطه با نفرت همراه باشد، آن را بد می‌نامیم و اگر رابطه نه گونه دوست داشتن و نه در صورت نفرت داشتن باشد، آن شیء را نه خوب و نه بد می‌شناسیم. برتراند راسل معتقد است: «برای اینکه در اخلاق معیاری کلی داشته باشیم، باید ریشه دوست داشتن را به دست آوریم که چرا انسان چیزی را دوست می‌دارد و چرا چیزی را دوست نمی‌دارد؟» (فروغی، ۱۳۴۴)

روشن‌ترین مفهومی که انسان در برخورد با اشیا درک می‌کند و با وجود خویش و احساس باطنی، آن را در می‌یابد، حالت خوشی و ناخوشی یا لذت و نفرتی است که در انسان ایجاد می‌شود. این دریافت، تعریف‌پذیر نیست و از بدیهیات است. بشر این لذت و نفرت، و خوش و ناخوش را با مفهوم خوب و بد ابراز داشته، سپس آن را در دیگر انسان‌ها و موجودات توسعه داده، برای مطلوب‌های فردی و جمعی، کمال و نقص، و دارایی و نادارایی نیز به کار برده است.

اهداف تحقیق:

هدف اصلی:

بررسی نقش اخلاق در قرآن می‌باشد.

اهداف فرعی:

- بیان تعریفی از اخلاق
- نقش اخلاق در زندگی و تمدن انسانها
- اصول مسائل اخلاقی در قرآن و رابطه آن با قرآن



بیان مسئله :

قرآن کریم، سفره گسترده فیض الهی و کلام نورانی پروردگار انسان و جهان است. این منشور آسمانی، معیار و محک درستی و نادرستی اندیشه ها، احکام و رفتار به شمار می آید و هر چه با رهنمودهای آن ناهماهنگ باشد، فاقد ارزش و اعتبار است. از آنجا که برای شناخت درست از نادرست در هر موضوعی به «معیار» و «میزان» نیاز است، رجوع به این کتاب الهی در هر زمینه، به ویژه اخلاق و خودسازی و هنجارهای رفتاری یک ضرورت است.

این سند نبوت و معجزه جاوید حضرت رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - در صورتی می تواند در زندگی و اخلاق فردی و اجتماعی ما تأثیرگذار باشد که «امامت قرآن» را بپذیریم؛ به هدایت آن گردن بنهیم و آن را به عنوان «الگو» قبول و خود را به آن عرضه کنیم و ارزیابی اخلاق و عمل خویش را با این «میزان» انجام دهیم. آنگاه روشن می شود که چه کسی «اخلاق قرآنی» دارد و چه کسی از چنین تربیتی دور شده است. قرآن کریم، پیامبر عزیز ما را «اسوه حسنه» معرفی می کند (سوره احزاب، آیه ۲۱) و او را به مدال (آنک لعلی خلق عظیم) (سوره قلم، آیه ۴) تخر می سازد. آن حضرت نیز خود را مؤدب به اخلاق الهی و متخلق به اخلاق قرآنی ساخته، می فرمود: «أَدْبَنِي رَبِّي فَاحْسَنَ تَأْدِيبِي»؛ «میزان الحکمه، ج ۱، ۷۸» پروردگار مرا تأدیب و تربیت کرده و خوب ادبم کرده است. «با توجه به آیات قرآن درمی یابیم که نقش های اخلاقی، هرگز به تبع فرد یا جامعه یا جنس افراد متفاوت نمی شود. قرآن، همواره ذات انسان را اعم از مرد یا زن، عرب یا عجم، معاصر نزول یا غیر معاصر مورد خطاب اخلاقی قرار می دهد و از او می خواهد تا نقش های عینی اخلاقی را که جاودانه است، پاس دارد.

در آیات متعددی، خداوند به صورت مطلق می فرماید: ایمان و عمل صالح، سبب رستگاری است و این به فرد، ملت یا دوره خاصی اختصاص ندارد: «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ». (رعد آیه ۲۹)
افزون بر این، در برخی آیات تصریح شده است که این موضوع برای زن و مرد مساوی است: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ». (غافر، آیه ۴۰)

گواه جاودانگی و ثبات ارزش های اخلاقی، خط فاصل ابدی است که خداوند بین دو گروه صالحان و گنه کاران در چگونگی زندگی و مرگ ایشان ترسیم می کند: [۱۰۷]

«أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ». (جاثیه، آیه ۲۱) البته ناگفته پیداست که اصول اخلاقی ثابت می توانند مایه پیشرفت و تعالی افراد و جوامع باشند و آنان را اصلاح کنند و گرنه چنانچه اصول اخلاقی دست خوش تغییر و تحوّل باشند به جای نقش آفرینی، خود دنباله رو هر وضع و شرایط خواهند گردید.

پیشینه تحقیق:

سراج زاده، حسن (۱۳۹۰) تحقیقی تحت عنوان موضوع شناسی گزاره های اخلاقی قرآن انجام داده که نتایج زیر را دربر داشت: دیدگاه قرآن را در باره ی موضوع گزاره های اخلاقی بررسی کرده و با ذکر شواهدی از آیات الهی، به این نتیجه دست یافته ایم که، احکام اخلاقی در قرآن، گستره ای فراتر از صفات و افعال اختیاری انسان را در بر می گیرد و موضوع گزاره های اخلاقی عبارت است از انسان و ابعاد وجودی او. به بیان دیگر، در قرآن، مفاهیم هفت گانه ی «خوب و بد»، «باید و نباید»، «درست و نادرست» و «وظیفه»، به ابعاد پنج گانه ی «معرفتی»، «عاطفی»، «ارادی»، «فعلی» و «شخصیت و منش انسانی»، نسبت داده شده است.

سید عباس صالحی (۱۳۹۱) تحقیقی تحت عنوان: مفاهیم اخلاقی معیار از منظر قرآن کریم انجام داده است که نتایج زیر را دربر داشته :
نظا مهی اخلاقی طبقه بندی های گوناگون از مفاهیم اخلاقی دارند. پرسش این جستار آن است که قرآن کریم چه طبقه بندی از مفاهیم اخلاقی را مطرح می کند؟ در این نوشتار دو اصل بنیادین مطرح شده است که دیگر مفاهیم اخلاقی به آن بازگشت داده می شوند. نخست اصل عدالت است که بسامدی بس متکثر و متنوع در قرآن کریم دارد و از آن تفسیرهای گوناگون شده است. اما به نظر می رسد که عدالت در منطق دینی، به معنای آن است که آنچه بر خود نمی پسندی، بر دیگران هم مپسند و با این تفسیر، بازگرداند. «عدالت» بسیاری از مفاهیم اخلاقی دیگر را می توان به است. این اصل مرجع مفاهیم اخلاقی چون عفو، «احسان» اصل دوم بنیادین، اصل انفاق، ایثار و ... است. در این تفسیر از منطق اخلاقی قرآنی، عدالت و احسان دو مرجع مفاهیم اخلاق یاند. هر چند عدالت کف رفتار اخلاقی را تعریف می کند و احسان، اوج آن را.



تعریف :

اخلاق جمع خُلق است. (واثقی، ۱۳۷۴: ۱۳) و در لغت «خُلُق» و «خُلُق» از یک ماده (خ ل ق) هستند. خُلُق به شکل ظاهری انسان نظر دارد و خُلُق به شکل باطنی و نفسانی انسان. همانگونه که شکل ظاهری انسان، متصف به صفت نیک و بد است، شکل باطنی انسان هم دارای اوصاف خوب و بد است. به عبارت دیگر، خُلُق اختصاص به شکل و صورتی دارد که با چشم ظاهر درک می شود و خُلُق اختصاص به قوای روحی و طبع باطنی دارد که با بصیرت و چشم دل درک می شود. (راغب اصفهانی، مفردات)

بنابراین، اخلاق در اصطلاح، عبارت است از آن سلسله صفاتی که در نفس و روح انسان ثابت و ریشه دار است و منشأ صدور اعمال نیک، همچون راستگویی، انفاق، ایثار و جهاد و یا اعمال بد همچون دروغگویی می شود. (محمدی گیلانی، ۱۳۷۴: ۲۳)

اخلاق، از دیدگاه قرآن کریم:

قرآن کریم، کتاب جامع و جاودانه ای است که به تمام نیازهای معنوی و مادی انسان پاسخ گفته است و راه و رسم زندگی با طراوت را مشخص نموده است، از لابلای آیات قرآن می توان دستورات اخلاقی فراوانی بدست آورد که به ذکر بعضی از آنها بسنده می شود:

۱- قرآن کریم، مردم را از شایعه سازی و دروغ پردازی منع می کند. زیرا ممکن است حیات و زندگی دسته ای را به خطر اندازد و یا به قیمت آبروی جمعیتی تمام شود. لذا قرآن کریم برای جلوگیری از چنین خطری، به مسلمانان دستور می دهد که به هر گزارش و خبر بی اساس، ترتیب اثر ندهند. «ای افراد با ایمان! هر گاه فاسقی خبر می آورد، در خبر وی تحقیق کنید، مبادا «بر اثر گزارش بی اساس او» ندانسته به گروهی آسیب برسانید و بعد، از کرده خود پشیمان شوید.» (حجرات: ۶)

۲- صلح و سازش که یکی از شیوه های اخلاق است، باید بر اساس عدل و داد استوار باشد. اگر دو دسته از مؤمنان با یکدیگر جنگ کنند، میان آنان صلح دهید و اگر یکی بر دیگری تجاوز کرد، با طبقه متجاوز جنگ نمائید تا به فرمان خدا بر گردد و اگر به فرمان خدا باز گشت، میان آنان با عدل و داد آشتی بدهید. برستی خدا افراد دادگر را دوست دارد. (حجرات: ۹)

۳- هیچ مسلمانی حق ندارد مسلمانی را مسخره کند. «ای افراد با ایمان! گروهی گروهی دیگر را مسخره نکنند.» (حجرات: ۱۱)

۴- عیب جویی در اسلام ممنوع است. (و لا تلمزوا أنفسکم) (همزه: ۱) به یکدیگر طعنه مزید و عیب جویی ننمائید. «وای بر هر عیبجوی مسخره کننده ای.» (حجرات: ۱۱)

۵- با القاب بد و زشت همدیگر را صدا نزنید، و لا تنازروا بالالقاب (همان) با القاب بر یکدیگر یاد مکنید.

۶- بد گمانی در اسلام حرام است، نسبت به همدیگر بد گمان نباشید. «ای افراد با ایمان! از بسیاری از گمانهای بد بپرهیزید، زیرا برخی از گمانها گناه (و بی اساس) است.» (حجرات: ۱۲)

۷- جاسوسی و دخالت در امور نهانی مردم صحیح نیست. لا تجسسوا (همان)

۸- غیبت همدیگر را نکنید «هیچ یک از شما دیگران را غیبت نکند. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد.» (همان)

۱۰- معیار را تقوی قرار دهید، مسائل نژادی، طبقاتی و فامیلی ملاک نیست. «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را از تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. گرامی ترین شما نزد خداوند، با تقوی ترین شماست.» (حجرات: ۱۳)

۱۱- با تکبر راه رفتن برای یک مسلمان سزاوار نیست. «بر روی زمین با تکبر راه مرو، تو نمی توانی زمین را بشکافی و طول قامتت هرگز به کوهها نمی رسد.» (اسراء: ۳۷)

۱۲- عدالت در تمام امور باید مراعات شود. «ای کسانی که ایمان آورده اید! کاملاً قیام به عدالت کنید.» (نساء: ۱۳۵)

۱۳- به پدر و مادران نیکی کنید: «ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند...» (احقاف: ۱۵)

آیه هایی که در مورد اخلاق در قرآن ذکر شده، زیاد است. می توانید با مراجعه به تفاسیر موضوعی قرآن، آیات مورد نظرتان را به دست آورید.

نقش اخلاق در قرآن

۱- امیر نفس و اسیر نفس



از برجسته ترین صفات یک انسان وارسته و اخلاقی، «تسلط بر نفس» در مقابل کششهای نفس اماره و تمایلات و وسوسه های شیطانی است. از این خصیصه می توان به عنوان «تقوا» و «عفاف» هم نام برد. قدرت اراده و انتخاب، معجزه می کند، به شرط آنکه از این نعمت الهی و ودیعه ربانی بهره شایسته ببریم و بذر وجود را به برگ و بار نشانیم. کنترل قوای درونی و غرایز از طغیان و عصیان که در فرهنگ قرآن از آن به «جهاد با نفس» تعبیر می شود، ثمره این حسن استفاده از آن قدرت است؛ ثمره آن هم رسیدن به بهشت الهی است.

در قرآن کریم می خوانیم:

(وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ، فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ) (سوره نازعات، آیه ۴۰ و ۴۱).

«هر کس از جایگاه پروردگارش بیمناک باشد و "نفس" را از هوی و هوس بازدارد، به یقین جایگاهش بهشت برین است.»

بیم از خدا و حاضر و ناظر دیدن او، به انسان نیروی کنترل نفس می دهد. خشم و غضب قابل کنترل است و جایگزین آن «حلم» است. شهوت و غریزه جنسی را می توان با تقوا مهار کرد و به «عفاف» رسید. حرص و طمع را هم می توان با مناعت طبع به بند کشید و بر اریکه «قناعت» تکیه زد. بخل و حسد را نیز می توان درمان کرد و از دام دنیازدگی رست. خمیر مایه همه اینها، مهار زدن بر تمیّات سیری ناپذیر نفس حیوانی است. نفس سرکش را می توان رام ساخت و به جای «اسیر نفس» شدن، «امیر نفس» شد.

وادادگی برخی به جایی می رسد که نه تنها با تمیّات و شهوات نفس مجاهده نمی کنند، بلکه به «نفس پرستی» دچار می شوند و نفس و خواسته هایش برای آنان بتی می شود که خود را در آستان آن قربانی می کنند.

اگر قرآن کریم، ملامت گرانه می فرماید:

(أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ؟) (سوره جاثیه، آیه ۲۳)

«آیا دیدی آن را که هوای خویش را معبود خود قرار داد؟»

اشاره به این گونه اسیران نفس و پرستندگان هوسهایند که به جای «امارت بر نفس» دچار «اسارت نفس» شده اند.

۲- خودفراموشی و خدا فراموشی

به جای آنکه روح، در خدمت جسم باشد (که اغلب دچار آنند)، اگر جسم و تن مرکب شود و روح و خرد، «سوار»، آنگاه جز در «ساحل بیداری» و «خانه پاکی» فرود نخواهد آمد.

رجوع به فطرت خدایی و زدودن گرد و غبار غفلت و نسیان از آینه جان، گل وجود را شکوفا می سازد. ولی به دنبال «خدا فراموشی»، «خود فراموشی» است و در پی خودفراموشی هم، باختن زندگی و سوختن جاودانه در دوزخ عقوبت.

این معادله را قرآن کریم، چنین بیان می کند:

(نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ) (سوره حشر، آیه ۱۹)

«خدا را فراموش کردند، خداوند هم آنان را از خودشان فراموشاندا!»

۳- شست و شوی روح

گاهی اشتغالات روزمره و گرفتاریهای زندگی، انسان را از رسیدن به «خود» و رشد دادن به نهال وجود غافل می سازد و روح، دچار فرسایش می شود. اگر خستگی جسم با تفریحات سالم و استراحت از بین می رود، خستگیهای روحی هم در سایه سار نیایش و دعا به آرامش می رسد.

«آب»، تشنگی جسم را فرو می نشاند و «اشک» تشنگی روح و جان را. از این رو، «نیایش» یکی از ضروری ترین نیازهای زندگی است.

قرآن بارها تأکید کرده، تا انسانها در معبد نیایش، سر بندگی و خضوع بسایند و با تهجد و دعا و ذکر و استغفار، بنده بودن خویش را به یاد آورند. فرمانهای «عبدوا الله» که در قرآن است، برای بیدار ساختن فطرت خداجویی است. انسان تا «بنده» نشود، «آزاد» نمی شود. در پیشگاه خداوند، هر که خاضع تر و بنده تر و خاکی تر باشد، عزیزتر و مقرب تر است.

(إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ...) (سوره اعراف، آیه ۲۰۶) «آنان که نزد پروردگار تواند، از پرستش او متکبرانه سر باز نمی زنند.»



اگر زبان فطرت ما تجلی و ظهور یابد، همان «عبادت» می شود. باید روزی چند بار، روح را در «چشمه بندگی» شستشو داد و نهال فطرت را آبیاری کرد. عبادت هم، اگر عارفانه و آگاهانه و با بصیرت باشد، غبار رذایل را از چهره جان می زداید و پرده غفلت را - اگر بر سراچه دلها آویخته باشد - کنار می زند. عبادت، نوعی سپاس به درگاه ولی نعمت ماست. در قرآن هم فرمان «عبادت» و «شکر» با هم آمده است: (وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ...). (سوره عنکبوت، آیه ۱۷)

اهمیت اخلاق از نظر قرآن و عترت

قرآن کریم به مسئله اخلاق، چنان بها می دهد که آن را جزو اهداف اصیل نبوت عام می شمارد و زندگی انسانها را در سایه اخلاق، زندگی سعادت مند می شمرد و انسانی را که متخلق به اخلاق الهی نیست، خاسر و سرمایه باخته می داند. خداوند در سوره «عصر» قسم یاد می کند که نوع انسانها به استثنای گروه خاص در خسارتند: «و العصر ان الانسان لفي خسر...».

از این رو در قیامت سرمایه باختگان، از شدت افسوس، هر دو دست خود را به دندان می گزند! «و يوم بعض الظالم علی یدیه یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سیلاً» (سوره فرقان، آیه ۲۷). در دنیا کسی که ضرر می کند و پشیمان می شود، از ناراحتی انگشت سبابه را می گزد و در ادبیات عرب «سبابه متدم» معروف است ولی در قیامت، انسان خسارت دیده، از شدت پشیمانی هر دو دست خود را می گزد؛ زیرا در دنیا همه سرمایه ها را باخته و در قیامت، هم راهی برای تحصیل سرمایه و یا کسب و کار نیست. انسانی که در دنیا ورشکست شود و سرمایه را بیازد، می تواند از درآمد کارگری ساده ای، خود را تامین کند؛ ولی اگر انسان در قیامت، ورشکست شود، چاره ای جز فقر و مذلت ندارد و کسی هم نیست که به نیاز این فقیر، در آن روز پاسخ بدهد: «لا یبع فیه و لا خلۀ و لا شفاعة» (سوره بقره، آیه ۲۵۴).

ارتباط قرآن و محبت

محبت از ظریف ترین صفات اخلاقی و ملکات انسانی است، و از نظر دسته بندی صفات اخلاقی جزء ملکه عدالت محسوب می شود. (علامه طباطبایی، ۱۴۰۳ق) قرآن کریم درباره محبت بسیار سخن گفته، از آن میان فرمود: «والذین آمنوا کان اشد حباً لله»^۱ و در جای دیگر نیز فرمود: «قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله»^۲

در این آیه مبارکه اولاً: واسطه محب خدا بودن و محبوب خدا شدن و پیروی از حبیب خدا معرفی شده. ثانیاً: اشاره شده که پیروی از کسی که حامل کلام خدا (قرآن) است مایه جلب محبت خدا می شود. ثالثاً: اشاره گردیده کسی که محب خدا نباشد، وحی او را از حبیبش فرا نگرفته و به آن عمل نمی کند. پس معلوم می شود حبیب خدا که واسطه فیض کلام الهی است میزان و معیار محبت است. و بر اساس این قرآن به محبت است که در روایات آمده: «الذین هو الحب و الحب هو الذین»^۳ (وسائل الشیعه، ج ۱۶).

و از سوی دیگر تنها مدار بهره مندی از قرآن محبت است، زیرا محور فهم قرآن محبت حق است، به هر اندازه که انسان محب خداوند باشد به همان میزان از قرآن که تجلی علم اوست بهره مند می شود و حقایق آن در قلب او جای می گیرد، پس معلوم می شود که به اندازه محبت خدا، توفیق فهم قرآن که کلام حضرت دوست است نصیب انسان خواهد شد. (جوادی آملی، ۱۳۶۸: ۸۵) بنابراین یکی از زیباترین مظاهر ارتباط متقابل قرآن و اخلاق ارتباط قرآن و محبت است.

ارتباط قرآن و حکمت (به معنای اخلاقی)

یکی از جلوه های پربرکت ارتباط متقابل قرآن و اخلاق، حکمت است که از اصول اساسی اخلاق است و فروعات متعدد دارد، (علامه طباطبایی، ۱۴۰۳ق: ۳۷۲) جالب توجه آن که قرآن که خود حکمت است. «یس، و القرآن الحکیم» (یس، ۲) و از نزد خداوند حکیم نازل شده: «تنزیل من حکیم حمید» (فصلت، ۴۲) درباره حکمت به معنای اخلاقی سخن فراوان گفته است که از جمله درباره تعقل و تفکر که یکی از فروع و شعبه های حکمت به معنای اخلاقی است، بیش از ۳۰۰ آیه آمده و مردم را به اندیشه و فکر فراخوانده اند و یا به پیامبر آموخته است که برای اثبات حقایق و پاسخ به شبهات

^۱ آنهايي که اهل ایمان اند، کمال محبت و دوست را فقط به خدا مخصوص دارند؛ بقره، ۱۶۵.

^۲ به مردم بگو اگر شما خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد؛ آل عمران، ۳۱.

^۳ دین همان محبت است و محبت همان دین است؛



چگونه استدلال کند. و زیاتر این که حتی آیه در قرآن نیامده که به مردم دستور بدهد تا بدون آگاهی و معرفت ایمان بیاورد. و یا عملی را انجام دهد تا جایی که بسیاری از مسایل که عقل و اندیشه از درک عمق فلسفه تشریح آن عاجز است، قرآن فلسفه آنگونه احکام را به روش استدلال گونه مطرح کرده است. مثلاً درباره نماز فرمود: «ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنکر ولذکر الله اکبر»؛^۴ «و یا در فلسفه وضو گرفتن فرمود: «ما یرید الله لیجعل علیکم من جرح و لکن یرید لیطهرکم».^۵ (علامه طباطبایی، ۱۴۰۳: ۲۵۴)

نتیجه گیری:

پرورش فضایل اخلاقی یکی از مهم ترین اهداف والای رسالت پیامبران خدا بوده است، تا انسان در مسیر کمال، که علت غایی آفرینش است، قرار گیرد و پیایر عظیم الشان اسلام (ص) با اشاره به فلسفه بعثت خویش در حدیث: انما بعثت لاتمکم مکارم الاخلاق (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱۰، ص ۳۳۳) بدان تصریح فرموده اند. به گواه تاریخ، اخلاق علمی است که در بهبود روابط انسان با خدا و اعضای جامعه بسیار نقش آفرین و تاثیر گذار است. ملکات نفسانی انسان و تزکیه و تهذیب نفس در پر تو اخلاق شکل می گیرد و در یک جمله سر نوشت فردی و اجتماعی انسان تحت تاثیر عمیق و گسترده اخلاق است. دین مبین اسلام به سان شجره طیبه ای است که آموزه های اعتقادی به منزله ریشه، احکام و موازین فقهی به مثابه شاخ و برگ، و اخلاق به منزله میوه آن است. هدف نهایی دین بر طرف کردن دشواری های رفتاری و برپایی جامعه آرمانی و برخوردار از موازین صحیح اخلاقی است. قرآن در آیات متعدد و با بیان ساده و رسا، ادعای یاد شده را تبیین می کند: «لَیسَ الْبِرُّ اَنْ تُوَلُّوا وُجُوْهُكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَکِنِ الْبِرُّ مَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَالْمَلَائِکَةِ وَالْکِتَابِ وَالنَّبِیِّیْنَ و...» (۴۸)؛ نیکی آن نیست که روی خود را به سوی مشرق یا مغرب کنید، بلکه نیکی کسی است که به خدا، روز جزا، فرشتگان، کتاب های آسمانی و پیامبران ایمان دارد و از مال خود که آن را دوست دارد، به خویشان، و یتیمان، تنگدستان، در راه ماندگان، سائلان و برای آزادی بردگان بدهد، و نماز را اقامه کند و زکات دهد و آنها که چون پیمان کنند، به پیمان خویش وفا دارند و صبوری پیشگان در سخن و مرض و هنگام جنگ، همین کسانی که راستی پیشه کرده اند و همینان خود پرهیز گارند.

این آیه به خوبی و روشنی بر این امر تأکید دارد که «بر» که یکی از مفاهیم اخلاقی قرآن است، در معنای واقعیش، به جای آوردن یک فعل طبیعی با یک رفتار فقهی و ظاهر دینی نیست، بلکه بر، تقوا و نیکی به رفتار اجتماعی ای گفته می شود که از ایمان واقعی به وحدانیت خدا نشأت می گیرد؛ یعنی بر، به وضوح، در ارتباط با صدق (صمیمیت در ایمان) و تقوا (خدا ترسی) معنا شده است.

پس مجموعه تعالیم و گزاره ها در قرآن، از ارتباط معنایی خاصی برخوردارند که با توجه به آن می توان تحلیلی صحیح از مفاهیم اخلاقی ارائه داد و برداشت های «خوب و بد»، در آن مجموعه معنا می یابد، از این رو اسلامی شدن فضیلت های قبیله ای، قومی و فرهنگی در آنچه بیان شد، مفهوم می یابد. به آیات زیر توجه کنید: «فَمَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصّٰلِحٰتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا کُفْرَانَ لِسَعِیهِ وَاَنَا لَهُ کَاتِبُوْنَ» (۴۹)؛ هر کس کار نیک کند و مومن باشد، پس در کوشش او ناسپاسی نباشد و ما آن را برای وی می نویسیم. در این آیه عمل نیک و رفتار با ارزش و ماندگار، به ایمان منوط شده است. «وَالَّذِیْنَ کَفَرُوْا اَعْمَالُهُمْ کَسْرَابٌ بَقِیْعَةٍ یَّحْسِبُهَا الظَّمْاٰنُ مَآءً حَتّٰی لَمْ یَجِدْهُ شِیْئًا وَّوَجَدَ اللّٰهَ عِنْدَهُ فَوْقَیْهِ حِسَابًا وَّاللّٰهُ سَرِیْعُ الْحِسَابِ» (۵۰)؛ و کسانی که کافر شدند، اعمالشان چون سرابی در بیابانی است که تشنه آن را آب می پندارد، چون به سوی آن آید، چیزی نمی یابد؛ اما خدای را نزد خود یابد، پس خدای، حساب او را تمام دهد و خدا زود به حساب می رسد.

«مَثَلُ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا بِرَبِّهِمْ اَعْمَالُهُمْ کَرَمَادٍ اِسْتَدَّتْ بِهٖ الرَّجْبُ یَوْمَ یَوْمٍ عَاصِفٍ لَا یَقْدِرُوْنَ مِمَّا کَسَبُوْا عَلٰی شَیْءٍ ذٰلِکَ هُوَ الضَّلٰلُ الْبَعِیْدُ» (۵۱)؛ مثل کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیدند، چون کسانی است که اعمالشان چون خاکستری است که در روز طوفانی بادی تند بر آن وزد و از آنچه کسب کرده اند، چیزی برایشان نماند، این همان گمراهی شدید است.

فراخوان الهی در کتب مقدس نیز ناظر به فعال کردن و تجربه پویای آدمیان در به کار بستن توانایی ها و به فعلیت در آوردن و تجلی بخشیدن به اوصاف الهی است و نواهی الهی در کتب مقدس علیه آن تجلیاتی است که به جای آنکه خلّاق باشند، مخرب همان کمالات و تجلیات و ظهورات اوصاف

۴. همانا نماز اهل نماز را از هر کار زشت و منکر باز می دارد، و ذکر خداوند بزرگ است؛ عنکبوت، ۴۴

۵. خدا - در دین - هیچ گونه سختی برای شما قرار نخواهد داد و لیکن می خواهد که تا شما را پاکیزه گرداند؛ مائده، ۶.

National Conference on Future Studies, Humanities and Development

کنفرانس ملی آینده پژوهی علوم انسان و توسعه



FHD2015.ir

شیراز مهرماه ۱۳۹۴

خداست، (۵۲) پس پشتوانه یا بنیاد اخلاق و فضائل اخلاقی، ایمان به خداست. تقوا که لازمه هر فعل اخلاقی است، بنیادی استوار و قابل اعتماد در دین دارد: «أَقْمَنَ أَسَسٌ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٍ أَمْ مَنْ أَسَسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (۵۳)

پیشنهادات:

نهاده‌ی نمودن ایمان و تقوی الهی در آدمیان، تحقق بخش اخلاق در انسانها می گردد. الگو قرار دادن زندگانی پیامبران و ائمه اطهار (علیهم السلام) و اولیای الهی: گامی مهم در شکل گیری اخلاق و کرامت در انسان می گردد. در کتب درسی دانش آموزان و دانشجویان به نقش اخلاق پرداخته شود. برگزاری جلسات هم اندیشی نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه در موضوع اخلاق می تواند منجر به نهاده‌ی شدن اخلاق در انسانها و مخاطبان گردد.

منابع:

قرآن کریم

ایزو تسو، توشیهیکو، (۱۳۷۸)، مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، چاپ اول، نشر فرزانه. جواد آملی، عبدالله، (۱۳۶۸) وحی و رهبری، مقاله اول، فصل ۱۲، ص ۸۵، انتشارات الزهراء، تهران، چ اول. راغب اصفهانی، مفردات.

سالیوان، راجر، (۱۳۸۰)، اخلاق در فلسفه کانت، ترجمه عزت الله فولادوند، انتشار طرح نو، چاپ اول.

علامه طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۰۳ق)، المیزان، ج ۱، تصویر ص ۳۷۲، نشر مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت .

علامه طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۰۳ق)، المیزان، ج ۵، ص ۲۵۴، نشر مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.

فروغی، محمد علی، (۱۳۴۴)، سیر حکمت در اروپا، انتشارات کتابفروشی زوار.

محمدی گیلانی، محمد، (۱۳۷۴)، درسهای اخلاق اسلامی، قم، نشر سایه، چاپ مؤسسه الهادی، چاپ اول، ص ۲۳.

مطهری، مرتضی، (۱۳۸۴)، مجموعه آثار، ۲۲ جلد، انتشارات صدرا، چاپ دوم.

واتقی، قاسم، (۱۳۷۴)، درسهایی از اخلاق مدیریت، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، ص ۱۳.

وسایل الشیعه، ج ۱۶، باب ۱۵، ح ۱۷، ص ۱۷۱، نشر مؤسسه آل البيت، قم، چ ۳، سال ۱۴۱۶ ق.

منبع سایت:

<http://www.hawzah.net/fa/Book/View/۳۱۷۵۰/۴۵۳۰۴>